

در دوران پسامدرک‌گرایی نگاهی به تحولات کمی و کیفی دانشگاه در دهه‌های اخیر

عباس کاظمی | در یکی دو دهه‌ی اخیر در جامعه‌ی ایران، دانشگاه‌ها با شرایط جدیدی روبه‌رو شده‌اند، پوست انداخته‌اند، بزرگ شده‌اند، ساختار جمعیتی متفاوتی یافته و کارکردها و نقش‌های بسیار متنوع و متفاوتی را تجربه کرده‌اند. هدف مقاله‌ی حاضر تأکید بر پیدایش پدیده‌ی دانشگاه‌های جدید است و بحث حول ویژگی‌ها و مشخصاتی است که به این پدیده میدان داده‌اند. سخن این است که دانشگاه جدید ما را با شرایط جدیدی روبه‌رو می‌کند، که خود محتاج سیاست‌گذاری‌های متفاوتی در مقایسه با دانشگاه‌های قدیم است. وقتی از دانشگاه جدید صحبت می‌کنم، منظورم این است که الف: ساختار و اهداف دانشگاه در ایران در طول یکی دو دهه‌ی گذشته تغییر کرده است. ب: رفتارهای علمی و فرهنگ دانشگاهی استادان متفاوت شده است. ج: در طول چند دهه‌ی گذشته دانشجویان و فرهنگ دانشجویی نیز متحول شده است. به یک معنا دانشگاه هم تغییر کمی و هم تغییر کیفی کرده است و ما در این نوشتار سعی می‌کنیم بخشی از این تغییرات را نشان دهیم.

مادیت جدید دانشگاه‌های ایران^۱

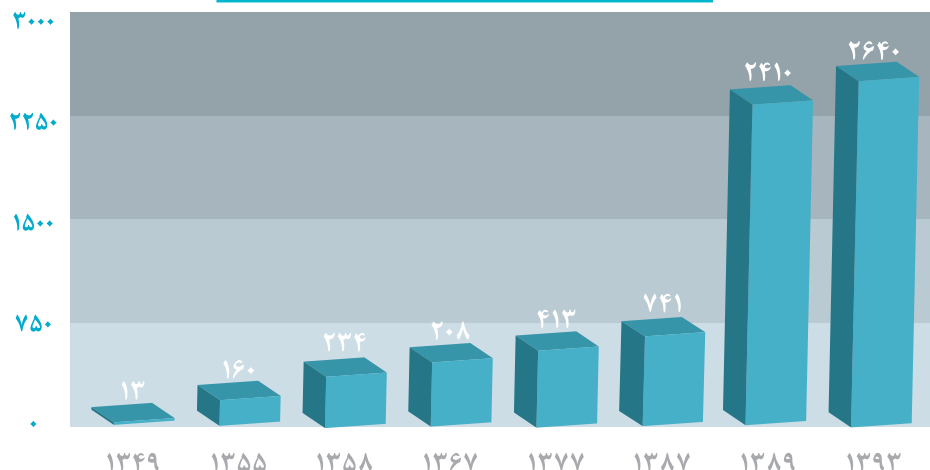
1. New materiality of Iranian universities

در طول سال‌های بعد از انقلاب، دانشگاه از لحاظ تعداد و حجم، تغییرات محسوسی داشته است. اگر به سال‌های دهه‌ی ۵۰ برگردیم در ایران حدود ۱۳ دانشگاه وجود داشت، این تعداد در سال‌های پایانی دهه‌ی ۶۰، یعنی ۱۳۶۷، رشد قابل توجهی داشته و تعداد دانشگاه‌های کشور به ۲۰۸ دانشگاه رسیده است. اما با توجه به سیاست گسترش دانشگاه‌ها در اشکال مختلفی چون پیام نور، علمی کاربردی و شعبه‌های دانشگاه‌های آزاد، تعداد دانشگاه‌ها در سال ۱۳۹۴ به ۲۸۰۰ رسیده است.



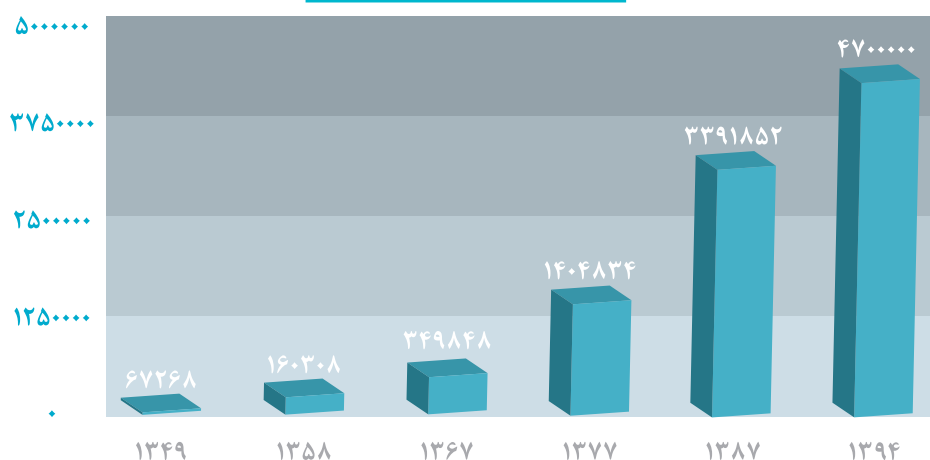
اگر دانشگاه‌های دهه‌ی ۶۰ را مد نظر قرار دهیم، باید بگوییم که ما با تعداد اندکی از دانشگاه‌ها روبه‌رو بودیم و در مقایسه با آن، در دهه‌ی ۹۰، تعداد دانشگاه‌ها ده برابر شده است. گسترش حجم دانشگاه‌ها و گسترش جمعیت دانشجویان کمیت آموزش عالی را از خود متأثر ساخته است. در نتیجه ما با مادیت جدیدی از دانشگاه‌ها در ایران روبه‌رو هستیم، بخشی از این شکل‌بندی جدید، تابع سیاست صدور مجوز برای تأسیس رشته‌ها و تأسیس دانشگاه‌ها است و برخی دیگر تابع سیاست گسترش جمعیتی دانشجویان و هیئت علمی در دانشگاه‌ها.

نمودار گسترش تعداد دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در ایران



در کنار، تحول عظیم کمیت دانشگاه‌ها، که در نمودار فوق مشاهده می‌کنید، همین تحول عظیم را در تعداد دانشجویان داشته‌ایم. به عبارتی تعداد دانشجویان دانشگاه‌های ایران در سال ۱۳۶۷ حدود ۳۴۹,۸۴۸ نفر بوده است اما تا سال ۱۳۹۴ ما بیش از ۴,۸۰۰,۰۰۰ دانشجو داشته‌ایم.

نمودار گسترش تعداد دانشجویان کشور



تحول در مادیت دانشگاه‌ها چه از لحاظ کثرت دانشگاه‌ها و چه از لحاظ تعداد دانشجویان، تغییراتی را در کیفیت مادی دانشگاه ایجاد کرد. اول این که شکل استادان را بیشتر به سمت استادان پاره‌وقت سوق داد و دوم حجم بیشتر دانشجویان را از آموزش عالی رایگان به سمت آموزش عالی پولی کشاند، به گونه‌ای که بیش از ۸۰ درصد دانشجویان ما در حال حاضر شهریه می‌پردازند.^۲

2. <http://www.vagheydaily.ir/fa/News/1717>

کثرت استادان پاره‌وقت و حق‌التدریسی و همین‌طور شهریه‌ای شدن دانشگاه‌ها، به‌طور مستقیم بر کیفیت دانشگاه تأثیر گذاشته و میزان رضایت دانشجویان از دانشگاه را کاهش می‌دهد.

سال	تعداد استادان تمام‌وقت	تعداد استادان حق‌التدریسی
۱۳۷۸	۲۶,۳۸۵	۱۴,۱۰۸
۱۳۹۴	۷۷,۹۲۴	۲۳۶,۸۵۰

منبع: موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۱۳۹۵ <http://irphe.ac.ir>

وقتی از مادیت جدید دانشگاه‌ها در ایران صحبت می‌کنیم، تحولاتی کمی که جسمانیت دانشگاه‌ها را متحول می‌کند مدنظر قرار می‌دهیم. در چنین وضعیتی، از یک‌سو با تورم دانشگاه‌ها مواجه می‌شویم؛ یعنی تعداد دانشگاه‌هایی که اگرچه در ظاهر برخی دولتی هستند، اما در عمل دانشگاه‌های رایگان محسوب نمی‌شوند. از سوی دیگر، دانشگاه‌هایی که اگرچه در ظاهر خصوصی هستند، اما در عمل تابع منطق و قواعد دولت بوده و در برنامه‌ریزی‌ها آزادی عمل ندارند؛ بنابراین ظرف چند دهه ما دانشگاه را در ایران همانند بانک‌ها و مراکز درمانی در دسترس مردم قرار داده‌ایم. از سوی دیگر مفهوم پشت‌کنکوری بودن دیگر آن‌گونه که در چند دهه پیش درک می‌شد، فهمیده نمی‌شود، اکنون بخش قابل توجهی از متقاضیان می‌توانند وارد دانشگاه شوند و این موضوع، خود موجب تحول جمعیتی در دانشگاه شده است. جمعیت چند صدهزار نفری به دانشگاه‌ها شکل خاصی می‌داد، که با ایجاد جمعیت چند میلیونی آن شکل نه‌تنها تغییر می‌کند، بلکه در نهایت کیفیت زیست دانشجویی را نیز دگرگون می‌سازد. مسئله‌ی مهم این خواهد بود که دانشگاه خودش دچار بحران می‌شود، یعنی جمعیتی از فارغ‌التحصیلانی که اکنون از دانشگاه‌ها انتظارات بیشتری دارند، اما دانشگاه را ناتوان از پاسخ گفتن به آنها می‌دانند. مسئله‌ی بیکاری دانشگاهیان و رشد استادان حق‌التدریسی تنها نمونه‌ای از بحرانی است که در سال‌های آینده خود را بیشتر نشان خواهد داد. کوتاه سخن آن‌که، به نظر می‌رسد مادیت جدید دانشگاه‌ها بیش از پیش آن را به اقتصاد پولی گره زده است. اکنون پرسش جامعه‌شناسانه این است که این مادیت جدید، کیفیت دانشگاه‌ها را چگونه از خود متأثر ساخته است؟

دگرگونی کیفی در دانشگاه‌های ایران

بر مبنای طبقه‌بندی‌ای که "گیبنز"^۳ برای نشان دادن تحولات شکل‌گرفته در آموزش عالی ارائه می‌دهد، تحولات کیفی رخ داده در دانشگاه‌های ایران را می‌توان به مقولات زیر تقسیم کرد:

اول این‌که، دانشگاه‌های جدید به لحاظ جنسیتی متحول شده‌اند، یعنی زنان حضور بیشتری هم به‌عنوان دانشجو، هم استاد و هم تولیدکننده‌ی دانش پیدا کرده‌اند، که تا چند دهه پیش این تغییرات به‌سادگی دیده نمی‌شد. دومین مؤلفه‌ای که با آن می‌توان شکل‌گیری دانشگاه‌های جدید را نشان داد، تحولات سنی در دانشگاه‌هاست. دانشگاه‌های جدید بیش از دانشگاه‌های قدیم تنوع سنی دارند، به‌گونه‌ای که به دانشگاه آمدن دیگر به سن خاصی تعلق ندارد و امروزه مردان و زنانی را در دانشگاه‌ها می‌بینیم که بازنشسته شده‌اند یا فرزندان‌شان را به خانه‌ی بخت فرستاده‌اند و اکنون فرصت دارند که به ادامه‌ی تحصیل بپردازند. گویا دیگر ادامه تحصیل به معنای جست‌وجو برای یافتن کار نیست و اهداف متعدد بیشتری را در خود نهفته دارد.

سومین مؤلفه، غیر طبقه‌ای شدن دانشگاه است، اگر روزگاری دانشگاه‌ها به طبقات خاصی تعلق داشت، امروزه دیگر افراد از هر طبقه‌ای به دانشگاه راه می‌یابند. اگر بخواهیم دقیق‌تر بحث کنیم، دانشگاه دیگر به طبقه‌ی متوسط تعلق ندارد، بلکه دانشگاه رفتن دغدغه‌ای عمومی شده است. چهارم این‌که، دانشگاه‌های جدید هرچه بیشتر به سمت فاصله گرفتن از مرزهای رشته‌ای جلو می‌روند و علاقه‌ی بیشتری به بین‌رشته‌ای شدن نشان می‌دهند. از یک‌سو، بحث ایجاد بین‌رشته‌ای‌ها در دانشگاه‌ها مطرح است و از دیگر سو، موج تغییر رشته تجربه‌ی رشته‌های دیگر، در مقاطع بالاتر، پدیده‌ای متعلق به دانشگاه‌های جدید است. پنجمین مؤلفه،

3. Gibbons, M & ... (1994), *The new production of knowledge: Dynamics of science and research in contemporary societies*, saga publications, London, thousand oaks, New Delhi





واحد خاکدان
بدون عنوان

توزیع جغرافیایی دانشگاه‌هاست، که بر اساس آن دانشگاه‌ها هرچه بیشتر در شهرهای مختلف و نقاط مختلف جغرافیای منتشر و گسترده شده‌اند. زمانی برای دانشگاه آمدن باید شهر و کاشانه‌ی خود را ترک می‌گفتیم، اما اکنون دانشگاه‌ها به در خانه‌ی ما آمده‌اند. ششم، غیر دانشگاهی شدن دانشگاه است، یعنی پذیرش دانشجوی هرچه بیشتر از اختیار سازمان‌هایی به اسم دانشگاه خارج شده است و مؤسسات و سازمان‌های متفاوت متولی تربیت دانشجوی شده‌اند. برای مثال در ایران وزارت‌خانه‌های متعددی برای خود دانشگاه تأسیس کرده‌اند. به همین شکل توزیع‌کننده‌های اعتبارات در باب دانش نیز تغییر کرده‌اند و سازمان‌هایی بیرون از دانشگاه در جهت‌دهی به دانشگاه‌ها تعیین‌کننده شده‌اند؛ و آخر از همه شاید بتوانیم بگوییم که ما شاهد نوعی درهم‌آمیختگی و درهم‌تنیدگی ارزش‌های دانشگاه درون جامعه و ارزش‌های جامعه‌ی درون دانشگاه هستیم.

همه‌ی این موارد نشان می‌دهد که دانشگاه از الگوی گذشته‌ی خود که نخبه‌گرایانه‌تر و وابسته‌تر به اهداف علم و حقیقت‌جویی بوده، فاصله گرفته و بخشی از جریان عادی و روزمره‌ی زندگی مردم شده است. ما در ادامه سعی می‌کنیم برخی از این تحولات را با تفصیل بیشتری شرح دهیم.

نسل جدید دانشگاهیان

تحقیق "قانعی راد" و همکارانش^۴ در بین سه نسل دانشگاهی نشان داد که در شکل رابطه‌ی میان استاد و دانشجویی سه نسل تغییراتی رخ داده است، به گونه‌ای که رابطه‌ی آنها هرچه بیشتر به سمت نوعی رابطه‌ی منفعت‌گرایانه سوق پیدا کرده است. سلطه‌ی فرهنگ آیین‌نامه‌ای، ماهیت دانشگاه را از تمرکز بر کشف حقیقت به سمت مسائل زندگی روزمره معطوف کرده است. آنها به این نتایج دست یافتند که:

۱. تولیدات دانشگاهی استادان نسل سوم، نسبت به نسل‌های گذشته، بیشتر شده اما هدف این تولیدات نفس دانش و علم نیست، بلکه کسب امتیاز و ارتقاء دانشگاهی است.
۲. همکاری‌های شکل گرفته در قالب کتاب و مقاله بیشتر به شکل صوری بوده است و باید تحت عنوان فرهنگ جدید ایجاد سوابق و روزمه‌سازی درک شود.
۳. در نسل اول استادان، امکان بیشتری برای شاگردپروری و شکل‌گیری مفهوم استاد وجود داشته است، اما با تغییر آیین‌نامه‌های ارتقاء و افزایش میزان دانشجویان مهم‌ترین مسئله‌ای که دانشجویان با آن درگیر هستند، مسئله‌ی در دسترس بودن استاد است.
۴. تعاملات میان استادان و دانشجویان کاهش یافته و در نتیجه شکل رابطه میان آنها منفعت‌گرایانه شده است. در نتیجه می‌توان گفت جامعه‌پذیری دانشجو توسط استاد ضعیف شده است.
۵. از یک سو، هدف تحقیقاتی که استادان جدید انجام می‌دهند، دیگر کشف حقیقت نیست. از سوی دیگر، دانشجویان بیشتر نمره‌گرا و مدرک‌گرا شده‌اند.
۶. فرهنگ آیین‌نامه‌ای ارتقاء، به جای فرهنگ آرمانی دانشگاه نشسته و همه‌ی اینها موجب سلطه‌ی فرهنگ بازاری در بین نسل جدید دانشگاهیان شده است.

نتایج تحقیق قانعی راد و همکارانش، فضای خوبی برای تأمل بیشتر ما ایجاد می‌کند، تا در این باب بیاندیشیم که وقتی از نسل جدید دانشگاهیان سخن می‌گوییم، به راستی منظورمان چیست؟
اول این که، نسل جدید دانشگاهیان خود را با تکرار اهداف در ورود به دانشگاه نشان می‌دهد. تحقیق "آمنه صدیقیان" که بخشی از پروژه‌ی برنامه‌ی پژوهشی کلاس درس در ایران بوده است، نشان می‌دهد که ورود به دانشگاه اهداف متنوعی را نزد دانشجویان پوشش می‌دهد. وقتی از دانشجویان می‌پرسیم که با چه انگیزه‌ای وارد دانشگاه شده‌اند، می‌بینیم که انگیزه‌هاشان یک‌دست نبوده است. امروزه به دانشگاه آمدن بخشی از سرگرمی، دوری از کسالت و پیدا کردن شانس برای تغییر زندگی شده و آموختن رشته‌ی مورد نظر تنها نیمی از اهداف ورود به دانشگاه را پوشش می‌دهد.

اهداف ورود به دانشگاه	درصد
آموختن رشته مورد علاقه	۴۶,۳
شغل	۲۵,۷
دلایل متنوعی چون دلایل منزلتی، ازدواج، بیکاری، رهایی از فشار خانواده	۲۷,۵

منبع داده: صدیقیان، آمنه، پیمایش کلاس درس در دانشگاه‌های ایران، پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، ۱۳۹۵.
دوم این که برای نسل جدید، دانشگاه کارکردهای متفاوتی پیدا کرده است. در پژوهش "سراج زاده" و همکارانش، که در سال ۱۳۹۴، بین دانشجویان کل کشور به اجرا درآمده است، از دانشجویان پرسیده شده که دستاوردهای آمدن به دانشگاه برای شما چه بوده است؟ طیف گسترده‌ای از پاسخ‌ها همانند دریافت احترام، افزایش منزلت و بالا رفتن اعتماد به نفس بوده، که نشان می‌دهد کارکردهای دانشگاه هرچه بیشتر با زندگی روزمره‌ی اکنون دانشجویان گره خورده است. دانشگاه صرفاً طمع خام و وعده‌ی نسیه برای آینده نیست (پیدا کردن کار)، بلکه چیزی است که فرد می‌تواند در زندگی روزمره و در زمان حال خود لمس کند.

زمانی برای دانشگاه آمدن باید شهر و کاشانه‌ی خود را ترک می‌گفتیم، اما اکنون دانشگاه‌ها به در خانه‌ی ما آمده‌اند. همه‌ی این موارد نشان می‌دهد که دانشگاه از الگوی گذشته‌ی خود که نخبه‌گرایانه‌تر و وابسته‌تر به اهداف علم و حقیقت‌جویی بوده، فاصله گرفته و بخشی از جریان عادی و روزمره‌ی زندگی مردم شده است

۴. مطالعه دگرگونی فرهنگی در سه نسل دانشگاهی (مطالعه موردی اساتید علوم اجتماعی دانشگاه‌های تهران)، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهاردهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۳، ص ۳۰-۶۴



مهم‌ترین دستاورد تحصیلات دانشگاهی برای شما چه بود؟ ۱۳۹۴ موج دوم

پاسخ	موارد
۶۶,۴	بالا رفتن شناخت. آگاهی نسبت به جامعه
۵۳,۳	بالا رفتن اعتماد به نفس شخصی
۴۵,۵	افزایش شبکه های دوستی و ارتباطات
۵۵,۸	پیدا کردن مهارت و تخصص علمی
۵۱,۳	دریافت احترام و منزلت اجتماعی
۳۱,۹	یافتن شغل بهتر در بازار کار
۲,۲	سایر

منبع داده: طرح سنجش و نگرش رفتارها و ارزش‌های دانشجویان کشور، سراج زاده، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، ۱۳۹۴.

بنا بر این این که دانشگاه با ما چه می‌کند و چه امکانی را در اختیار ما می‌گذارد وزن برابری پیدا کرده و این شکل از دانشگاه و مصرف آن، با شکلی که در گذشته وجود داشت، بسیار متفاوت است. در تحقیق صدیقیان نیز، نشان داده شده که تصور از دانشگاه خوب در بین دانشجویان تا چه اندازه متفاوت و غیر یک‌دست است. در این تحقیق، کمترین تصور (۸,۹ درصد) از دانشگاه خوب، به دانشگاه به‌مثابه کشف حقیقت برمی‌گردد و بیشتر درصدها را می‌توان در تصور از دانشگاه به‌مثابه ارتقای تخصص و توانایی علمی (۳۹,۵ درصد) دید؛ اما در اینجا نیز مجموعه‌ای از تصورات متعدد وجود دارد که دانشگاه را برای دانشجویان معنا می‌کند.

توزیع درصد دانشجویان بر مبنای تصور از دانشگاه خوب

درصد	تصور از دانشگاه خوب
۳۹,۵	ارتقا تخصصی و توانایی علمی
۱۲,۴	اجتماعی شدن
۲۷,۵	تربیت برای شغل آینده
۱۱,۷	تربیت شهروند خوب
۸,۹	کمک به فهم حقیقت

منبع داده: صدیقیان، آمنه، پیمایش کلاس در دانشگاه‌های ایران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، ۱۳۹۵.

سسومین مؤلفه‌ای که با کمک آن می‌توان ایده‌های دانشگاه‌های جدید را توضیح داد، ایده‌ی ادامه‌ی تحصیل در دانشگاه است. ادامه‌ی تحصیل در دانشگاه‌های جدید، جای ایده‌ی ورود به دانشگاه در دانشگاه‌های قدیم را گرفته است. ایده‌ی ادامه‌ی تحصیل به موج عظیمی از دانشجویان و فارغ‌التحصیلانی برمی‌گردد که دانشگاه را از پیش تجربه کرده‌اند و با علم به نقایص و ناتوانی‌های دانشگاه از ایجاد شغل، همچنان مایل به ماندن در دانشگاه هستند؛ بنا بر این، ایده‌ی ماندن در دانشگاه ایده‌ی جدید و جاگیر شده‌ای است، که بر اساس آن، نه نفس ورود به دانشگاه بلکه نفس ماندن در دانشگاه موضوعیت یافته است.

برای مثال، تنها ۳۲ درصد دانشجویان کاملاً مطمئن هستند که با مدرک تحصیلی خود، کار پیدا می‌کنند، ۶۳ درصد دانشجویان گفته‌اند که کاملاً مایل به ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر هستند؛ بنا بر این، پدیده‌ی درس خواندن رابطه‌ی مبهم و پیچیده‌ای با اشتغال پیدا کرده است. از یک‌سو، دانشگاه رفتن صرفاً برای اشتغال نیست و از دیگر سو، گویا علی‌رغم ناامیدی از فرصت‌های شغلی، همچنان دانشگاه جزو محدود انتخاب‌ها و امیدهای دانشجویان برای یافتن کار است. به همین دلیل می‌گوییم که رابطه‌ای مبهم و پیچیده تا نشان دهیم که این رابطه در مقایسه با گذشته پیچیده‌تر هم شده است.

بر مبنای مصاحبه‌های کیفی که در پژوهش خود با دانشجویان انجام داده‌ام، به گونه‌ای دسته‌بندی از

نسل جدید دانشگاهیان خود را با تکثر اهداف در ورود به دانشگاه نشان می‌دهد. ورود به دانشگاه اهداف متنوعی را نزد دانشجویان پوشش می‌دهد. امروزه به دانشگاه آمدن بخشی از سرگرمی، دوری از کسالت و پیدا کردن شانس برای تغییر زندگی شده و آموختن رشته‌ی مورد نظر تنها نیمی از اهداف ورود به دانشگاه را پوشش می‌دهد

دانشجویان، به خصوص دانشجویان تحصیلات تکمیلی رسیدیم، که با داده‌های کمی‌ای که در بالا درباره‌ی تنوع انگیزه‌های ورود به دانشگاه و دستاوردهای دانشجوی بودن و دانشگاهی ماندن آورده شده تطبیق می‌کند. برای فهمیدن این دسته‌بندی باید ابتدا به تفکیک معنادار دانشجویان کارشناسی و دانشجویان تحصیلات تکمیلی واقف بود. به این معنا که جنس دانشجویان کارشناسی به لحاظ سنی و انگیزه‌ی ورود به دانشگاه با دانشجویان تحصیلات تکمیلی متفاوت است. دسته‌بندی حاضر بیشتر معطوف به دانشجویان تحصیلات تکمیلی (مقاطع ارشد و دکتری) است. جدای از دانشجویانی که ما عمدتاً دانشجوی را با آن خصائص می‌شناسیم، یعنی افرادی که برای تحصیل و بعد گرفتن مدرک برای پیدا کردن کار و شروع زندگی به دانشگاه می‌آیند، نسل جدیدی از دانشجویان به خصوص در مقاطع تحصیلات تکمیلی پدید آمده‌اند، که باید به نحو متفاوتی درک شوند:

الف - منزلت‌طلب‌های مبتنی بر چشم و هم‌چشمی: هدف بسیاری از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی جدید از آمدن به دانشگاه و گرفتن مدرک، دست‌یابی به کار نیست، بلکه بیشتر در پی کسب منزلت خود هستند. این گروه درک روشنی از دانشگاه و علم ندارند و اساساً اگر در پی کسب شغل دانشگاهی باشند، بیشتر به دلیل پرستیژ آن است. تعداد قابل توجهی از این دسته از دانشجویان، پایان‌نامه‌ها و تکالیف درسی خود را برون‌سپاری می‌کنند، تا سریع‌تر دوره‌ی آموزشی خود را به پایان برسانند. جای گفتن ندارد که بسیاری از افرادی که در مصاحبه‌ها مشارکت داشته‌اند، از زنان بوده‌اند.

ب - ارتقاء‌طلب‌های مبتنی بر پیشرفت سازمانی و ایده‌ی بازنشستگی: در حالی که منزلت‌طلبان مبتنی بر چشم و هم‌چشمی می‌توانند هم در بین شاغلین و زنان خانه‌دار یافت شوند، ارتقاء‌طلب‌ها صرفاً در میان افراد صاحب شغل یافت می‌شوند. در واقع گاهی نیز ممکن است ترکیبی از منزلت‌طلبی و ارتقاء‌طلبی را در خود داشته باشند، اما در عین حال تغییر احتمالی در سلسله مراتب سازمانی یا اندیشیدن در باب بازنشستگی است که آنها را به تحصیل تشویق کرده است. این گروه نیز در نسل جدید دانشجویان، در مقایسه با دوره‌های پیشین، بیشتر شده است. هم زنان و هم مردان می‌توانند در این دسته باشند، اما زنان شاغل صاحب فرزند در مصاحبه‌های ما نقش بارزتری داشته‌اند. در عین حال این دسته نیز دانشگاه را چندان به‌عنوان جایگاه فهم حقیقت یا تحول در سطح دانش نمی‌بینند، بلکه بیشتر به تغییر در وضعیت موجود خود می‌اندیشند.

ج - قدرت‌طلب‌ها و زرنگ‌ها: گروهی از فرصت‌طلبان که عمدتاً مشاغل دولتی دارند، ادامه تحصیل و گرفتن مدرک را به‌عنوان بازسازی و بازتولید قدرت خود می‌بینند. هدف این دسته، رسیدن به مراتب بالاتر سیاسی و اداری است یا مشروعیت دادن به موقعیتی که از پیش آن را دارند. در واقع، بخش عمده‌ای از این گروه، کتاب‌ها و مقالاتی دارند، که دیگران آن را نوشته‌اند.

د - فراغت‌طلبان و تحول‌خواهان در زندگی شخصی: دسته‌ی دیگری از افراد به دلیل فرار از کسالت زندگی روزمره و ایجاد پویایی در زندگی شخصی و کاری خود به دانشگاه می‌آیند، بنا بر این ورود به دانشگاه برای آنان برای منزلت یا ارتقاء نیست، بلکه بیشتر دلایل شخصی و روان‌شناختی دارد. اکنون که به دانشگاه آمدن برای افراد بسیاری ممکن شده است، چرا مانند رفتن به یک مسافرت، یا خرید از پاساژ، دانشگاه نیز نتواند جایگاهی برای گریز از ملال زندگی و تغییر در زندگی شخصی تلقی شود؟

هـ - معناطلبان: معناطلبان جذاب‌ترین بخش گونه‌شناسی ماست. به لحاظ سنی این دسته از افراد در دهه‌های پنجاه به بعد زندگی خود هستند، یا بازنشسته شده‌اند، یا اگر زن خانه‌دار بوده‌اند، از قید و کار فرزندان خود رهایی یافته‌اند و اکنون فرصتی دارند تا در پی ماجراجویی‌های شخصی خود باشند. می‌دانیم افرادی که بازنشسته شده‌اند، به هر دلیل، از سن کار گذشته‌اند بدین منظور به دانشگاه نمی‌آیند که آینده‌ی خود را شکل بدهند، آنها گویا پی چیزی گم‌شده در زندگی خود می‌گردند. این نسل به دلایل مختلف تصور می‌کنند از علائق‌شان در طول حیات بازمانده‌اند، دلایل مختلفی چون جنگ، فقر و اضطراب در دهه‌های گذشته، مانع تحصیل آنها شده است، و یا به دلیل فشار اجتماعی در رشته‌هایی تحصیل و کار کرده‌اند که علائق اصلی آنان نبوده است و اکنون از طریق تحصیل، صرفاً به دنبال معناسازی و ارضاء علائق معوق مانده‌ی خود هستند.





این گروه دانشگاه را برای خود دانشگاه جدی گرفته‌اند و در پی فهم چیزی و در پی کشف معنایی هستند که بتوانند به زندگی خود از نورنگ دهند، اما باید بدانیم که حضور این نسل ممکن است تأثیر چندانی بر تولیدات علمی نداشته باشد. مسئله برای این دسته نیز نه کسب شغل است و نه تولید علم بلکه مرتبط است با مسائل معناتطلبانه شخصی که با زندگی روزمره‌شان گره خورده است.

و - نخبگان بیکار و ناامید دانشگاهی: ناامیدان و نخبگان بیکار، قشر نسبتاً جوانی از دانشگاه‌های بزرگ هستند که ضمن این که با نمره‌های خوب از دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل شدند، اما به دلایل مختلفی چون دسترسی نابرابر به بازار کار از دستیابی به کار شرافتمندانه ناامید شده‌اند. بخش عمده‌ای از این افراد ترجیح می‌دهند مجدداً ادامه‌ی تحصیل بدهند و بیشتر از طریق تدریس پاره‌وقت در دانشگاه‌های علمی کاربردی یا نوشتن پایان‌نامه و کتاب برای دانشجویان و استادان دانشگاه‌ها امرار معاش کنند.

نتیجه‌گیری

دانشگاه‌های ایران، در دهه‌ی ۹۰، نه تنها ساختار و کارکرد متفاوتی یافته‌اند، بلکه نسل متفاوتی از دانشجویان را در خود جای داده‌اند که با نسل دانشجویان آرمان‌خواه دهه‌های ۶۰ و ۷۰ متفاوت هستند. فهم جدیدی از دانشگاه در ایران در حال شکل‌گیری است و ما در لحظه‌ی یک گسست قرار گرفته‌ایم. یعنی لحظه‌ای که دانشگاه، دانشجو و کلاس درس از نو تعریف می‌شود. در مورد بازتعریف واقعیت مایلیم از دیدگاه "شوتز"ی در تجربه‌ی مستقیم واقعیت وام بگیریم. در دانشگاه قدیم، به دلیل تعداد اندک دانشگاه و تعداد کمتر دانشجو و استاد، عمدتاً دانشگاه و استاد در تیپ‌بندی‌ها بر اساس تجربه‌ی غیرمستقیم واقعیت فهم می‌شد. دانشگاه انبوه، که خود موجب تولید استاد و دانشجوی انبوه شد، باعث فراهم کردن امکان تماس و رویارویی افراد با دانشگاه در تجربه‌ی مستقیم واقعیت شد. بسیاری از افراد که تاکنون امکان ورود به دانشگاه نمی‌یافتند اکنون دانشگاه را تجربه می‌کنند و در این تجربه اولین چیزی که تغییر می‌کند فهم و درک مردم از دانشگاه است.

یکی از مهم‌ترین پدیده‌هایی که در دانشگاه جدید جایگزین شده است، پدیده‌ی دکتر شدن است. آرمان دکتر شدن جای آرمان ورود به دانشگاه نشسته است و مفهوم پشت کنکور ماندن آن گونه که در دهه‌های گذشته

پدیده‌ی درس خواندن رابطه‌ی مبهم و پیچیده‌ای با اشتغال پیدا کرده است. از یک سو، دانشگاه رفتن صرفاً برای اشتغال نیست و از دیگر سو، گویا علی‌رغم ناامیدی از فرصت‌های شغلی، همچنان دانشگاه جزو معدود انتخاب‌ها و امیدهای دانشجویان برای یافتن کار است. به همین دلیل می‌گوییم که رابطه‌ی مبهم و پیچیده تا نشان دهیم که این رابطه در مقایسه با گذشته پیچیده‌تر هم شده است

بسیاری از دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاهی جدید از آمدن به دانشگاه و گرفتن مدرک، دست یابی به کار نیست، بلکه بیشتر در پی کسب منزلت خود هستند. این گروه درک روشنی از دانشگاه و علم ندارند و اساساً اگر در پی کسب شغل دانشگاهی باشند، بیشتر به دلیل پرستیژ آن است. تعداد قابل توجهی راز این دسته از دانشجویان، پایان نامه‌ها و تکالیف درسی خود را برون سپاری می‌کنند، تا سریع‌تر دوره‌ی آموزشی خود را به پایان برسانند

فهم می‌شد، دیگر فهمیده نمی‌شود. مثلاً، در حالی که پشت کنکوری بیشتر به نسل جوانی که دبیرستان را تمام کرده‌اند، ارجاع داده می‌شد، اکنون با همگانی شدن خواست دانشگاه، سن و جنسیت جایگاه متفاوتی در دانشگاه پیدا کرده است. خواندن دکتری خواستی همگانی شده و جای رفتن به دانشگاه صرفاً گرفته است. چنان که در تحقیقات جدید نشان داده‌اند، ۷۰ درصد دانشجویان مایل‌اند تا مقطع دکتری ادامه‌ی تحصیل دهند. این به این معناست که ماندن در دانشگاه، خود تبدیل به هدف شده است؛ بنا بر این درست است که بگوییم، ایده‌ی ماندن در دانشگاه به جای ایده‌ی ورود به دانشگاه نشسته است و دانشگاه دیگر صرفاً جایگاه انتقال دانش یا مرحله‌ی برای شغل یابی نیست، بلکه نفس آمدن و ماندن در دانشگاه، هدف شده است.

نکته‌ی دوم در باب دانشگاه‌های جدید، بحث چرخه‌ی تولید متخصص و بازار کار در خود دانشگاه است. اکنون، دانشگاه هم درد است و هم درمان. دانشگاه در ایجاد یک بازار کار و تولید و تربیت متخصص در بازار کار ناتوان بوده است. به همین دلیل راه‌حل درون خود دانشگاه جست‌وجو شده است. دانشگاه که زمانی حلال مشکل جامعه بود (از طریق جذب عظیم نیروی کار)، اکنون خود باید حلال مشکل خود نیز باشد و بازار کار مختلفی درون خود ایجاد کند. اولین شکل، بازار کار رسمی و مشروع از طریق توسعه‌ی رشته‌ای و تکثیر مؤسسات علمی ممکن شده است که استاد شدن را آسان کرده است. دومین راه‌حل از طریق زیست حاشیه‌ای بر بدن دانشگاه فراهم شده است، که در نتیجه‌ی آن، دانشجویان تحصیلات تکمیلی، بازار کار را درون خود دانشگاه، یعنی دادن خدمات به سایر دانشجویان انبوه جست‌وجو می‌کنند (مانند بازار سیاه پایان‌نامه‌نویسی و مقاله‌نویسی). این خود موضوع بحث مستقلی است. حاصل کار، تخریب دانشگاه توسط خود دانشگاه است.

نکته‌ی سوم در باب دانشگاه‌های جدید، تغییر کارکرد دانشگاه برای دانشجویان است. اگر بار دیگر به گونه‌های جدیدی که از دانشجویان در میانه‌ی مقاله ارائه شد، برگردیم، متوجه می‌شویم که بخش قابل توجهی از جمعیت حدوداً ۵ میلیونی دانشجویان از پیش شاغل هستند؛ به خصوص در علمی کاربردی‌ها و در مقاطع تحصیلات تکمیلی. کارکردهای ارتقاءطلبی، منزلت‌طلبی، چشم و هم‌چشمی و نظایر آن بیشتر برای زمان کنونی دانشجویان کاربرد دارد. این به این معناست که ادعا می‌کنیم، گویا مفهوم دانشگاه عوض شده است؛ یعنی بیشتر از آن که برای ساختن آینده‌ی نسل جوان باشد، برای ترمیم حال، به خدمت گرفته می‌شود. در حالی که دانشجویان نسل گذشته صرفاً برای ساختن آینده‌ی ممکن خود به دانشگاه می‌آمدند، نسل جدید دانشجویان از دانشگاه و مدرک آن برای ترمیم زندگی حال خود بهره می‌برند.

و آخرین نکته این است که ما به دوره‌ی پسامدرک‌گرایی وارد شده‌ایم. در این جا مصرف فضای دانشگاه و دانشجوی بودن به شکل متفاوتی رخ می‌دهد که حتی نقش مدرک را هم چندان برجسته نمی‌کند. تا چندین دهه این نگرانی وجود داشت که چرا دانشجویان مدرک‌گرا شده‌اند. اکنون ما از مدرک‌گرایی به معنای سنتی آن گذر کرده‌ایم و به دوران جدیدی پا گذاشته‌ایم که با پسامدرک‌گرایی بهتر شناخته می‌شود. در گذشته عطش گرفتن مدرک وجود داشت، در نتیجه کسی که مدرک می‌خواست کنکور می‌داد، در کلاس‌ها شرکت می‌کرد، امتحان می‌داد، پایان‌نامه می‌نوشت و در آخر مدرک نیز می‌گرفت و در هر حال مراتب و مناسک دانشگاه را طی می‌کرد، اما امروزه مناسک دانشگاه کم‌رنگ شده است. موارد قابل توجهی وجود دارند که بدون آزمون یا با دانش کم به سرعت وارد برخی از دانشگاه‌ها شده‌اند، برای حضور در کلاس درس - چون در دانشگاه‌های شهریه‌ای درس می‌خوانند - خیلی به آن‌ها سخت گرفته نشده، برای امتحانات پایان‌ترم نیز افرادی شبیه به خود را سر امتحان فرستاده‌اند، مقالات، پایان‌نامه‌ی آن‌ها را نیز شخص دیگری نوشته و آن‌ها تنها روز آخر برای دفاع رفته‌اند و بعد از اتمام هم سر کار خود برگشته‌اند، بدون این که نیاز چندانی به این مدرک داشته باشند. در مواردی از مصاحبه‌هایی که انجام دادیم، فرد فارغ التحصیل حتی در جست‌وجوی مدرک خود نیز نبوده است او فقط به ثبت ورود به دانشگاه در سوابق یا همان روزمه‌ی خود نیاز داشت. در دوره‌ی پسامدرک‌گرایی، کارکردهای فرهنگی و اجتماعی دانشگاه‌ها غالب می‌شود و در نتیجه به دلیل ناتوانی دانشگاه برای ایجاد شغل، کارکردهای اقتصادی آن به حاشیه می‌رود ■

